



مقدمه‌ای

به جامعه‌شناسی انقلاب

سخنرانی دکتر مهدوی رئیس دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید بهشتی در دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف

ژورنال علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بخنی را که امروز در نظر گرفته‌ایم مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی انقلاب است. ابتدا باید ببینیم انقلاب یعنی چه؟ چون اذهان مختلف از انقلاب، معانی متفاوت و برداشت خاصی را دارند. مثلاً، انقلاب لیبی، انقلاب مصر، انقلاب کبیر فرانسه و ... ولی اینها با هم متفاوتند. باید برای انقلاب مشخصاتی ذکر نمود که قدری انقلاب را به معنای آنچه که در جامعه‌شناسی مطرح است با انقلاب به آن معنای روزنامه‌نگاری و آنچه که در افکار و اذهان عمومی است متمایز نماییم. انقلاب به معنای جامعه‌شناسی آن، مهم‌ترین و شاید اساسی‌ترین مشخصاتش این است که

انقلاب یک جریان و یک شدن و یک استمرار مداوم است. بنابراین آنچه که گاهی بعضی‌ها به عنوان و به نام انقلاب می‌گویند تنها یک مقطع مشخصی است از این جریان به هم پیوسته و مداوم.

در مورد مبدأ انقلاب اگر واقعاً بخواهیم بگوییم، که انقلاب اسلامی ایران یا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه یا ۱۹۴۹ چین، می‌گوییم نمی‌شود یک مبدایی را به عنوان نقطه‌آغاز نام برد و حتی انتهایش هم کار واقعاً مشکلی است، منتهی ما اصطلاحاً به آن نهضت‌هایی که در مرحله سیاسی - نظامی پیروز می‌شوند و نظامی را واژگون می‌کنند، از آن مقطعش را

لفظ انقلاب می‌گذاریم و اصطلاحاً وقتی ما انقلاب می‌گوییم منظور یک مقطع مشخصی از انقلاب است. انقلاب جریانی است که ادامه دارد. در صورت آشنایی با منابع جامعه‌شناسی انقلاب می‌بینید که انقلاب چند ایستگاه و کاروانسراهایی است که در این راه طولانی انقلاب بیشتر خودنمایی می‌کند. جامعه‌شناسانی که به بررسی انقلاب از دید جامعه‌شناختی پرداختند ناگزیر شدند این پروسه و این جریان مستمر را تفکیک و تقسیم‌بندی نمایند. تقسیم‌بندی من هم طبیعتاً یک تقسیم‌بندی اعتباری است. و در عالم واقع انقلابات چنین خطوط مشخصی مقاطع آن را از همدیگر جدا نمی‌کند و اینها صرفاً جهت سهولت بررسی و نحوهٔ ارائه مطلب است. انقلاب از طرفی ریشه در فرهنگ یک جامعه، آداب و رسوم، سنتها، ارزشها، افکار، علوم، احساسات، مذهب و ... دارد. از طرفی انقلاب به معنای یک نوع دگرگونی عظیم ساختاری است که در همهٔ ابعاد و شئون زندگی یک ملت بوجود می‌آید اعم از تغییرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی. این تغییرات بایستی حتماً تغییرات ساختاری به معنای تغییرات عمیق باشد. لفظ انقلابات اجتماعی مربوط به قرن نوزدهم است.

وقتی صحبت از انقلاب می‌کنیم اصطلاحاً انقلاباتی مثل انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب اکتبر، انقلاب چین، انقلاب کوبا، انقلاب الجزایر، انقلاب آلبانی، انقلاب ویتنام و انقلاب اسلامی ایران است. (ولی بقیه را انقلاب نمی‌گوییم). زیرا یکی از مشخصه‌های انقلاب این است که حتماً توده‌های مردم در آن سهیم باشند. انقلاب ختماً سرخ و خونین است و رودر روی نظام حاکم بر خود قرار می‌گیرد و با از کار انداختن قدرت نظامی و سیاسی به



عنوان موثرترین حربه آن نظام را سرنگون می‌کند.

انقلاب اسلامی ما در مقایسه با دیگر انقلابات به دلایل خاصی مرحله جنگ مسلحانه‌اش کمترین زمان را داشته ولی در بقیه انقلابات مثل انقلاب چین از ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۹ نیروهای سرخ علیه حکومت گومین‌دان یا علیه ژاپنی‌ها یا علیه هر دو جنگیدند. (حدود ۳۰ سال). اگر انقلاب الجزایر را از قیام عبدالقادر به عنوان یک مبدأ آغاز کنیم الجزایری‌ها بیش از ۷۰ سال علیه فرانسویها جنگیدند.

انقلاب متعلق به یک قشر خاص یا یک گروه خاص یا اقلیتی نیست، بلکه متعلق به توده‌های مردم است انقلاب همیشه با یک کمال مطلوب آغاز می‌شود که در متن آن کمال مطلوب، نفی وضع موجود است. به این دلیل در کشورهایی که با ناسیونالیسم حرکتی آغاز شده است تا زمانی که به یک ایدئولوژی پیوند نخورد موفق نشد که مبنای یک زندگی تازه و یک تغییر ساختاری را در زندگی روزمره مردم و در همه شئون زندگی مردم ایجاد کند. انقلاب ایدئولوژی دارد.

ما به عنوان جامعه‌شناس در بررسی انقلاب روی مقاطع مشخصی از این جریان دست گذاشتیم، ببینیم که ما کی و از کجا می‌توانیم بفهمیم که چطور یک انقلاب دارد شروع می‌شود.

بایستی ببینیم مرحله «نطفه انقلاب» که اولین مرحله مشخص برای خواص است به چشم می‌خورد یا نه، پس در اینجا منزلگاهی است به نام نطفه انقلاب.

مرحله اول: نطفه انقلاب

اولین مرحله انقلاب، مرحله انعقاد نطفه انقلاب

است. حالا ببینیم که چطور ما می‌توانیم بفهمیم که نطفه یک انقلاب در شرف تکوین است؟.

وجود نطفه انقلاب را از حضور نیروهای انقلابی می‌شود فهمید، چگونه؟ نیروهای انقلابی بعد از اینکه تشکیل می‌شوند ناگزیرند که در جامعه اعلام موجودیت کنند. و برای اینکه این نحوه اعلام موجودیت را ببینیم لازمه‌اش این است که بستر آن جامعه را مطالعه نموده یعنی اینکه ببینیم این نطفه در چگونه رحنی می‌تواند منعقد شود، آیا در هر بستری نطفه انقلاب بسته می‌شود، نه، برای اینکه گروه انقلابی در یک جا بوجود بیاید لازمه‌اش وجود یک شرایط و مناسبات خاصی است. مهمترین بستر این است که نطفه‌های انقلابی در جوامعی بوجود می‌آید که نارضایتی عمومی وجود داشته باشد. حالا باز این خود جای سوال است که چگونه و چه عوامل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی باعث ایجاد این نارضایتی عمومی می‌شوند؟

قوی‌ترین عاملی که در وقوع یک انقلاب اثر دارد، عامل اعتقادی و فرهنگی است و تأثیر و چگونگی این عامل با توجه به ایدئولوژیهای مختلف، متفاوت است. انقلاب اسلامی ایران با اینکه از عوامل اقتصادی و مشکلات ناشی از بی‌عدالتی‌های اجتماعی هم متأثر بوده ولی از یک عامل معنوی قوی که ریشه در اعتقادات الهی مردم دارد نشأت گرفت. یعنی مردم با این اعتقاد که جز خدا نباید ولایت و حاکمیت طاغوتی را پذیرفت به حرکت درآمدند. در واقع خواستند احکام الهی به امت مسلمان حکومت کند. طبیعی است عدالت اجتماعی و اقتصادی و آزادیهای سیاسی و اجتماعی هم به تبع این هدف الهی بوجود می‌آید.

در دیگر انقلابات هم از لحاظ فرهنگی

زمانی که احساس کنند آزادی به معنای عام کلمه وجود ندارد، آزادی سیاسی، آزادی اجتماعات، آزادی احزاب، آزادی فکر، آزادی بیان، آزادی قلم، این بستر باعث می‌شود افرادی که قدری بالاتر از سطح عادی و عمومی مردم فکر می‌کنند جریانات سیاسی را که می‌گذرد جریانات داخلی را، جریانات اقتصادی را، موضع‌گیریهای دولت را بهتر از همه تشخیص می‌دهند و ضد مردمی بودن آن را بهتر از هر کسی درک می‌کنند، در این شرایط افرادی که هم فکر هستند دور هم دیگر جمع می‌شوند، ابتدا محافل خاص و بحث و گفتگو است و سپس به مرحله «اعلام موجودیت» می‌رسد. اعلام موجودیت به دو طریق انجام می‌شود: یکی از طریق اعمال مسلحانه و دیگری از طریق پخش آگهی. مثلاً در زمان شاه معدوم، مردم کلانتریها را خلع سلاح می‌کردند، سینماها را اشغال می‌کردند و با اقدام به پخش اعلامیه و نوشتن شعار در اماکن عمومی می‌کردند، اساساً در اطلاعیه‌ها و شعارها روی نکات خاصی تأکید می‌شود، می‌خواهند به توده‌های مردم آگاهی بدهند، آگاهی‌شان هم با یک تحلیل از وضع موجود و نظام حاکم شروع می‌شود، عملکرد نظام حاکم را با دیدی تحلیلی و انتقادی به مردم معرفی می‌کنند و بعد هم علت قیام خود را ذکر می‌کنند. نمونه‌اش بیانات امام در ۱۵ خرداد یا کارهای گروههای دیگر سیاسی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است. ممکن است با این عرایض این سوال مطرح شود که الان هم این بستر وجود دارد و در بعضی کشورها گروههای ناراضی هستند آیا این مقدمات وقوع یک انقلاب دیگر است؟ گفتیم که فی‌نفسه ممکن است این نقطه آغاز یک انقلاب تازه باشد ولی برای به ثمر رسیدن آن، شرایط دیگری لازم است. بسیاری از



نطفه‌های انقلاب بسته شده ولی بعد از آن برای همیشه از بین رفته و به فراموشی سپرده شده است. بعضی‌ها از مرحله نطفه گذر کرده‌اند و به مرحله بعد هم رسیده‌اند که مرحله «تبلیغ میان خواص» است. بعضی‌ها هم در این مرحله از بین رفته یا تغییر مسیر داده‌اند، بعضی‌ها موقتاً آنجا زیر خاکستر می‌روند اما اگر به مرحله «گسترش» رسیدند (بعداً توضیح خواهم داد) آن وقت وقوع آن و پیروزی‌اش در بُعد سیاسی، نظامی قطعی است. و نظام تازه‌ای را پی‌ریزی خواهد کرد، اما تا زمانی که این انقلابات، این حرکتها، این علائم و نشانه‌ها به مرحله برگشتناپذیری نرسد، انقلاب به این پیروسی نیاید، به جایی نخواهد رسید و امکان ناپسودی‌اش در هر مقطعی وجود دارد.

انعقاد نطفه انقلاب را تنها در عمل انقلابیون (پخش اعلامیه و اقدامات مسلحانه) نمی‌بینیم بلکه در عکس‌العمل دولت حاکم هم می‌بینیم، عملی که اینها انجام می‌دهند و واکنشی در دولت ایجاد می‌کنند. عکس‌العمل هیأت حاکمه‌ای که در برابر ملت قرار می‌گیرد و چیزی است: یکی افزودن فشار پلیس و دیگری تبلیغ در وسایل ارتباط جمعی. مهمترین نوک حمله دولت علیه انقلابیون، مزدور و عامل بیگانه جلوه دادن آنهاست. البته همین جا بگویم نگرانی من این است که آدم ناخودآگاه معادل‌سازی می‌کند و بعد در ذهنش نتیجه‌گیری می‌کند، برای اینکه این توهم رفع شود، آنهایی که واقعا بمب‌گذارهای ناجوانمردانه در نمازجمعه و در میادین شلوغ می‌کنند و با توطنهای مختلف بر علیه نظام جمهوری اسلامی اقدام می‌نمایند اینها اعمال انقلابی نیست بلکه اعمال خرابکارانه است. چون هم کشتن انسانهای بیگانه است و هم مخالفت با

نظامی است که با اراده به حق مردم و انقلاب اسلامی ملت مسلمان شکل گرفته است. آدم انقلابی هرگز در نمازجمعه یا یک اتوبوس و مناطق پر رفت و آمد بمب‌گذاری نمی‌کند. دست زدن به اعمال مسلحانه مشخصات خاصی دارد که در اینجا فرصت نیست در این باره صحبت کنم. اقدام دیگر هیأت حاکمه و ضد مردم، افزودن بر فشار و اختناق پلیسی است یعنی تعداد پلیس مخفی‌اش را زیاد نموده از لحاظ کمی و هم تشکیلات تازه‌ای را ایجاد می‌کند.

نطفه انقلاب ممکن است با سه یا چهار نوع گرایش متفاوت، هم‌زمان یا با فواصل زمانی کوتاه بسته شود برای وقوع انقلاب در جایی مناسب، هسته‌های مختلف انقلابی بدون ارتباط با همدیگر با یک ایدئولوژی یا ایدئولوژیهای متفاوت شکل می‌گیرد که بعداً در مراحل بعد به همدیگر می‌پیوندند و در مراحل بعدی مجدداً از همدیگر جدا خواهند شد. اگر این مرحله را انقلاب با موفقیت طی نماید به مرحله «تبلیغ میان خواص» می‌رسیم.

مرحله دوم: تبلیغ میان خواص

می‌دانید اولین زمانی که به حضرت رسول (ص) ابلاغ می‌شود تا رسالتشان را آشکار نمایند، خداوند می‌فرماید: «فانذر عشیرتک الاقربین» یعنی قوم و خویشان نزدیکت را انداز بده و آگاه کن.

هر جنبش انقلابی هدفی دارد و آن اینکه فراگیر شود و گسترش پیدا کند و بین توده‌های مردم برود.

اما شرایط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی این اجازه را نمی‌دهد. این پیام را ابستاده‌ها گیرنده‌ای نمی‌تواند بگیرد، بهترین گیرنده‌های

پیام از لحاظ سنی جوانان هستند که پیام انقلاب را بهتر از افراد مسن می‌گیرند. افراد آگاه و تحصیل کرده زودتر از افراد بی‌سواد، افرادی که کمتر وابستگی دارند زودتر از افراد وابسته، افراد مجرد زودتر از افراد متأهل، یعنی آگاهان آزاده. آزاده به معنای کسی که وابستگی‌اش به نظام و زندگی کمتر باشد چنین فردی بیشتر پیام انقلاب را می‌گیرد. «کارل مانهایم» یکی از جامعه‌شناسان معروف آلمانی می‌گوید: اگر می‌خواهید آینده هر جامعه ببینید و ببینید که در جامعه چه تغییر و تحولی به وقوع می‌پیوندد به دانشگاهش نگاه کنید. دانشگاه یک آینه است که شما می‌توانید تحولاتی را که بعداً در جامعه می‌خواهد به وقوع بپیوندد در دانشگاه ببینید. دانشگاهها با این خصوصیات بهترین بسترهای انتخاب خواص هست برای اشاعه هر نوع فکر انقلابی در هر مملکتی. البته نباید فراموش کرد حرف مانهایم بیشتر به ناظر به کشور، و انقلاباتی است که با ایدئولوژی غیرالهی انقلاب کرده‌اند. در حالی که در انقلاب اسلامی ایران مشاهده گردید که به علت ماهیت اسلامی انقلاب، نهضت از حوزه‌های علمیه و طلاب آگاه به مسائل بیشتر ریشه گرفت هر چند دانشگاهها هم دوش بدوش حوزه علمیه در برآه اندازی نهضت نقش مؤثری داشتند. و از پیشگامان نهضت بودند. به همین دلیل هم ما دقیقاً در جامعه‌شناسی طبقه‌بندی می‌کنیم که چه طبقات و گروههایی زودتر به انقلاب می‌پیوندند، البته به هیچ وجه نباید توقع داشت که همه مردم انقلابی باشند یا همه مردم از ابتدا به یک انقلاب بپیوندند، این برداشت ناشی از عدم آشنایی کافی با ویژگیهای یک انقلاب است.

انقلاب مثل یک رودی و سیل عظیمی است که جریان پیدا می‌کند و افراد به تدریج



به آن می پیوندند. بنابراین پیوستن به یک انقلاب بستگی به عوامل و جریانات متعددی دارد. و این طور نیست که همه افسار ملت همزمان انقلابی بشوند، آخرین قشری که معمولاً به یک انقلاب می پیوندند یا تسلیم نیروهای انقلابی میشوند، نیروهای نظامی هستند دلیلش هم این است که آخرین پایگاه نظام حاکم نیروی مسلحش است. همچنین از لحاظ ایدئولوژی می توان گفت که دانشگاهها و مراکز تعلیم و تعلم، حوزه های علمیه، از بهترین جاهایی هستند که انقلابیون اعضای اصلی خودشان را از بین آنها انتخاب می کنند در انقلاب اسلامی ایران مشاهده کردید که در همان ابتدای حرکت اسلامی حوزه های علمیه مرکز هدایت مردم به حرکت های اسلامی بود و شهر مقدس قم جهت دهنده به حرکتها در دیگر شهرها و روستا شد اینها کسانی هستند که بعدها انقلاب را بین مردم و توده های مردم می برند. به این ترتیب تبلیغ میان خواص، به بقیه شهرها هم سرایت می کنند. و تعدادش بیشتر می شود، یعنی ما شاهد اعمال متعدد قهرآمیز عده ای انقلابی علیه دستگاه حاکمه و پخش تراکت اعلامیه در اماکن عمومی و دانشگاهها هستیم. البته تعداد بسیاری از هسته های انقلابی که در دنیا تشکیل شده اند در این مرحله اول یا مرحله دوم از بین رفته اند و هرگز به مرحله بعد نرسیده اند.

مرحله سوم: مرحله گسترش

مهمترین و سازنده ترین و سرنویس سازترین مرحله، «مرحله گسترش» است. اگر انقلابی موفق بشود به مرحله سوم برسد پیروزی اش قطعی است یعنی می تواند نظام حاکم را در همه ابعادش سرنگون کند و طرحی نو در اندازد.

مهمترین ویژگی های این مرحله چند چیز است: یکی تشکیل زهبری است یعنی تا حالا جریانات پراکنده و مقطعی به وجود آمدند از این مرحله به بعد، رهبری جریان، ایدئولوژی، کادر رهبری، گروه انقلابی مشخص می شود. دومین مشخصه اش این است که با تظاهرات و راهپیمایی توأم است.

مشخصه سوم، وجود اعتصابات است. اعتصاب یک مکانیسم فوق العاده عجیبی دارد. اعتصاب موری است به این خاطر دولتها هم در مقابل آن حساسیت دارند. اعتصاب از یک قشری به قشر دیگر و از شهری به شهر دیگر و از گروهی به گروهی دیگر می رود. اگر دولتها نتوانند جلو اعتصاب را بگیرند قطعاً اعتصاب تبدیل به تظاهرات و راهپیمایی می شود که آن وقت کنترلش خیلی مشکل خواهد بود. و اگر انقلابی به مرحله گسترش و تظاهرات خیابانی برسد، پیروزی اش تقریباً قطعی خواهد بود.

الآن هم دولت اسرائیل در چنین مخصوصه ای گیر کرده اگر بخواهد شدت عمل به خرج دهد قیام شعله ورتر خواهد شد. و اگر به خواسته های مردم تمکین کند مردم یک قدم جلوتر می روند و خواسته های بیشتری دارند. به خصوص در جامعه ای مثل ما که مکتبی به نام شهادت داریم و علت این که آن مرحله جنگ مسلحانه هم در ایران کمتر شد صرفاً به خاطر همین بود. به هر حال تظاهرات خیابانی مشخصه خاصی دارد در آن شعارهایی است که فوق العاده دقیق است (که در اینجا فرصت نیست خدمتان عرض کنم). شعارها مهمترین نقششان این است که ترس و وحشت و آن عواملی که مانع پیوستن مردم به انقلاب است را از سر راه برمی دارد. آنتندر سرگ بر شاه می گوید که برایت خیلی عادی سی شود و بعد به موقع این شعارها موضع گیری انقلابیون را و

این که چه باید بکنند و دقیقاً اقدامات بعدی و برنامه ریزی آتیه را به توده های مردم می گوید و مردم نیز دسته جمعی تکرار می کنند. مبحثی در جامعه شناسی مطرح است تحت عنوان، «حضور در جمع». و آن اینکه اگر فردی اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی هم نداشته باشد اگر در چند تظاهرات و راهپیمایی که از طرف نیروهای معتقد به نظام جمهوری اسلامی انجام می گیرد شرکت نماید فرد از رشهای حاکم بر آن جمع را می پذیرد و او را با انقلابیون از لحاظ فکری فوق العاده نزدیک می کند و نوعی وحدت فکری ایجاد می کند. به این خاطر در دنیا سعی می کنند روز انقلاشان را جشن بگیرند و مردم را به خیابانها بکشانند و از این طریق افراد آن جامعه، ارزشهای حاکم را بپذیرند و با آن هم سو شوند. و هیچ چیز برای نظام خطرناکتر از آن نیست که افرادی بی تفاوت باشند. زیرا بی تفاوتی مقدمه روی گردانیدن از این نظام و رفتن به طرف کمال مطلوب دیگری است (در هر نظامی فرق نمی کند).

یکی دیگر از اهدافی که در کنار از بین بردن این بی تفاوتی سیاسی تعقیب می شود، پذیرش شعار و اهداف انقلاب است و گفتن و درونی کردن این ارزشهایی که این انقلاب می خواهد ایجاد کند. این انقلاب یک نظامی را می خواهد ایجاد کند، خواسته هایش را در قالب شعارها و کلمات به مردم می گوید و مردم هم با پذیرش و تکرار آن خودشان را آماده برای پیاده کردن شعارهایی می کنند که بعدها به صورت عمل مبنای شکل گیری زندگیشان قرار خواهد گرفت. این است که راهپیمایی و تظاهرات نقش فوق العاده حساسی دارد، هم مردم را از لحاظ کمی جذب می کند و هم از لحاظ کیفی، افراد معتقد را معتقدتر می کند و هم برنامه آینده را می گوید و هم ارزشها را



درونی می‌کند. البته مهمترین و سخت‌ترین کار درونی کردن ارزشها و هتجارهاست زیرا که نسلها و زمانها لازم است تا شما بتوانید یک ارزش را درونی کنید.

وقتی انقلاب وارد مرحله گسترش می‌شود، وقتی تظاهرات و راهپیمایی شکل می‌گیرند، دولت دو کار انجام می‌دهد: یکی سعی می‌کند از چهره‌های وجیه‌المله و مردمی استفاده کند، برای اینکه انقلاب را در این مقطع متوقف کند و به سازش بکشانند، در ایران از بختیار، چین از دکتر سون یات سن، شوروی از کرنسکی، و... استفاده کردند. یکی از چیزهای جالب وجه مشابهت بین این انقلابات است کرنسکی در اتحاد جماهیر شوروی نقشی را داشت که در ایران بختیار همان نقش را عهده‌دار شد.

اقدام دیگر اینکه از نیروهای نظامی استفاده می‌کنند اعم از حبس، کشتن، دستگیری و... پس مرحله گسترش دو مشخصه دارد: یکی تظاهرات خیابانی و اعتصابات از طرف مردم، دیگر خنثی کردن آن از طرف دولت. در این مرحله دیگر هیچ یک از این تمهیدات کارساز نخواهد بود علتش هم این است که مردم مطالبی دارند و تحقق آن مطلوب، تنها با نفی نظام موجود عمل می‌شود و برای مردم هیچ چیزی جای این را نمی‌گیرد، و اصطلاحاً این مرحله را «مرحله برگشت‌ناپذیری» می‌گویند. هرچند که شاه سر کار باشد پیروزی انقلاب قطعی است و احیای وضع سابق محال است، این مقطع را ما اصطلاحاً انقلاب می‌گوییم، ولی انقلاب این نیست و انقلاب به یک معنا، تازه بعد از این آغاز می‌شود و دانستن مراحل که انقلابات بعد از پیروزی سیاسی، نظامی طی می‌کنند جزء خود انقلاب است.

بعد از پیروزی سیاسی، نظامی چند مسأله فوق‌العاده مهم است یکی مسأله درگیری احزاب است. مسائل سیاست داخلی و خارجی، اقتصاد و انحراف هم بعد از پیروزی انقلاب مطرح می‌شوند. چرا انحراف در انقلابات به وجود می‌آید؟ هیچ انقلابی را تا حالا نمی‌شناسیم که از اهدافش منحرف نشده باشد. مهمتر از این سوال این است که در متن هر انقلابی راههای جلوگیری از انحراف پیش‌بینی می‌شود ولی چرا با وجود این انقلابات منحرف می‌شوند؟ می‌دانید که حضرت امیر (ع) با وجود این که در سالهای نزدیک برقراری حکومت اسلامی به سر می‌بردند، فرمودند: حکومت اسلامی مثل پوستین است که وارونه‌اش کرده‌اند، به تعبیری یعنی ۱۸۰ درجه چرخانده‌اند. آیا می‌شود از لحاظ تئوریک جلوی انحراف یک انقلاب را گرفت؟ به عبارت دیگر آیا می‌شود انقلاب را در یک حالت دائمی نگه داشت؟ شما می‌دانید که انقلاب فرهنگی چین مهمترین نقش فقط همین بود که می‌خواست انقلاب را در حالت انقلاب دائمی نگه دارد و مانع از انحرافش بشود، باز هم انقلاب فرهنگی موفق نمی‌شود، چرا الآن مجسمه مائو را پایین آوردند. چرا «دن شیائوپینگ» کسی که الآن مقتدرترین مرد چین است سرباز از زمان مائوست، کلاه بوقی سرش گذاشتند و در خیابانهای چین گرداندند و گوجه فرنگی به سرش زدند.

از لحاظ تئوری می‌شود جلو عواملی را که باعث انحراف یک انقلاب می‌شوند گرفت ولی در عمل چه؟ و اگر ممکن بود چرا در عمل نگرفتند؟ آیا روسیه زمان لنین به اصول سوسیالیزم نزدیکتر است یا روسیه عهد گورباچف؟ چین سال ۱۹۴۹ که مائو بر آن حکومت می‌کند به اهداف سوسیالیزم نزدیکتر

است یا چینی که زائو زیانگ و دن شیائوپینگ بر آن حکومت می‌کنند؟ در هر حال این نکته مهمی است که حفظ انقلاب از وقوع انقلاب مهمتر است.

مسائل جانشینی رهبری و صدور انقلاب از دیگر مسائل بعد از انقلاب است. انقلاب خودبه خود صادر می‌شود و هیچ قدرتی نمی‌تواند جلو صدور یک انقلاب را بگیرد، منتها می‌توان با توسل به وسایلی آن را تسریع کرد، یا بیشتر به تعویق انداخت.

ولی برای همیشه نمی‌توان جلو صدور انقلاب را گرفت، انقلاب همیشه مثل آبی است که در سرازیری می‌رود و به دنبال بستر مناسب می‌گردد. انقلاب پیوسته روان است و هر جا که مناسب باشد حرکت می‌کند. انقلاب حیاتش در صدور است. انقلاب اگر محصور شود می‌میرد، این مکانیزم را اصطلاحاً «اتودینامیزم صدور انقلاب» می‌گویند. این در درون خود انقلاب است که می‌خواهد مرزها را بشکند و پیام خود را به گوش دنیا برساند. مثلاً انقلاب کبیر فرانسه از مرز فرانسه گذشت و اتحاد جماهیر شوروی و همه کشورهای اروپایی را دربرگرفت. انقلاب سوسیالیستی هم از مرزهای خود گذشت، انقلاب اسلامی هم به اشکال مختلف در جاهای دیگر حضور دارد. صدور انقلاب مکانیزم‌های مختلف دارد، گاهی با اسلحه، گاهی با ایدئولوژی، گاهی با تبلیغات و... ولی این را بدانید که انقلاب مرزها را می‌شکند و به خصوص امروزه که امکاناتی مثل تلویزیون، رادیو، تبلیغات هست، هر جا اذهان آماده، مسألت و بستر مناسب و گیرنده‌های مناسبی را ببینند، گسترش پیدا می‌کند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

